

رقابت اقتصادی بزرگ؛ تقابل چین و آمریکا

با یک رقیب اقتصادی بزرگ روبه‌رو است که بر اساس برخی سنجش‌ها، عظیم‌تر از آمریکا است. این فصل به بررسی سابقه چین در کاستن فاصله خود با آمریکا در بیشتر رقابت‌های اقتصادی و حتی سبقت گرفتن از آن، در برخی عرصه‌ها می‌پردازد. تحلیل ما معطوف به چهار بنیان قدرت اقتصادی است: تولید ناخالص داخلی^۱، تجارت و کسب‌وکار، سرمایه‌گذاری و منابع مالی. تولید ناخالص داخلی

خلاصه اجرایی

متن پیش‌رو یادداشتی از گراهام آلیسون، ناتالی کیرسزوفسکی و شارلوت فیتزک است که در مدرسه حکمرانی بلفر منتشر شده است که به رشد اقتصادی چین و رقابت تنگاتنگ چین با آمریکا پرداخته است.

معرفی چین با اعداد و ارقام

۲۰۲۰	۱۹۸۰	
۱۴/۶ تریلیون دلار	۴۲۰ میلیارد دلار	تولید ناخالص داخلی
۱۴۰۴۰۰ دلار	۴۳۰ دلار	سرانه تولید ناخالص داخلی
۶۱/۴ درصد	۱۹/۴ درصد	جمعیت شهری
۷۶/۹	۶۶/۸	امید به زندگی در بدو تولد

عامل ایجاد‌کننده زیرساخت قدرت در روابط میان کشورها است. البته این‌گونه نیست که همیشه

برای اولین بار پس از اینکه آمریکا از بریتانیای کبیر در دهه ۱۸۷۰ میلادی، سبقت گرفت و به اقتصاد پیشگام در جهان تبدیل شد، اکنون این کشور

1. GDP

سریع‌ترین پیروز رقابت شود و قوی‌ترین از مبارزه، سربلند بیرون بیاید، کشورهایی که تولید ناخالص داخلی بیشتری دارند، در طول تاریخ از قدرت بیشتری در روابط بین‌الملل برخوردار بوده‌اند. همان‌گونه که آدام اسمیت^۱ به ما آموخت، تجارت، فروشنده و خریدار را غنی ساخته و سهم بزرگ‌تری برای همه ایجاد می‌کند؛ اما رشته‌هایی از اتکای متقابل نامتقارن را نیز به وجود می‌آورد که باعث می‌شود، برخی نسبت به برخی دیگر دارای امتیاز شوند. سرمایه‌گذاری شرکت‌ها در تولید، منعکس‌کننده دیدگاه آن‌ها درباره این است که کجا، می‌توانند بهترین محصول را با کمترین هزینه تولید کنند. درحالی‌که هیچ‌کس منکر این نیست که این انتخاب‌ها تبعاتی را برای توانایی نسبی تولید یک کشور نسبت به کشور دیگر به همراه دارد، اما این مسئله، ربطی به شرکت‌ها ندارد. کمپانی‌ها و شرکت‌های مالی به دلیل محقق ساختن بالاترین میزان سود با کمترین خطر برای مشتریان خود، مورد تشویق قرار می‌گیرند، آن‌هم بدون

اینکه به تأثیری که این مسئله بر رشد اقتصاد برخی کشورها به بهای ضرر دیدن بقیه می‌گذارد، اهمیتی داده شود.

با بررسی شواهد ناظر به عملکرد نسبی چین و آمریکا در طول نسل گذشته، ما هشت عامل بنیادین را ارائه می‌دهیم:

- «معجزه رشد اقتصادی» حفظ شده چین در طول چهار دهه گذشته، در رقم میانگینی که چهار برابر عدد، به آمریکا مربوط بوده، نظام اقتصادی جهانی را بازتعریف کرده است.

- وقتی با معیارهای سنتی سنجیده می‌شود (نرخ بازار ارز)، تولید ناخالص داخلی چین از سال ۲۰۰۰ میلادی، از ۱٫۲ تریلیون دلار به ۱۷٫۷ تریلیون دلار رسیده است. با روند کنونی، این کشور طی یک دهه از آمریکا، سبقت خواهد گرفت. با معیاری که هردو کتاب حقائق جهانی سیا^۲ و صندوق بین‌المللی پول^۳ به‌عنوان بهترین سنجه برای مقایسه اقتصادهای ملی معرفی می‌کنند (برابری قدرت خرید)، چین هم‌اکنون از ایالات متحده

پیشی گرفته است تا به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تبدیل شود؛ - چین، جایگاه آمریکا را در تبدیل شدن به کارگاه تولید جهان گرفته است؛ - چین از آمریکا سبقت گرفته تا به شریک تجاری اول اکثر کشورهای جهان تبدیل شود؛ - چین، خود را به‌عنوان اساسی‌ترین حلقه اتصال در زنجیره‌های حیاتی تأمین در جهان، تثبیت کرده است؛ - چین، جایگاه آمریکا را به‌عنوان موتور اصلی رشد اقتصاد جهانی گرفته است. از زمان بروز بحران مالی سال ۲۰۰۸، یک سوم کل رشد تولید ناخالص داخلی جهان، فقط در چین اتفاق افتاده است؛ - در سال ۲۰۲۰، چین برای اولین بار، رتبه آمریکا را به‌عنوان موطن بیشترین تعداد ارزشمندترین کمپانی‌های جهانی در فورچون جهانی^۴ گرفت. همچنین، این کشور به‌عنوان پیشگام در جذب رقابت کرده و سایه به سایه‌اش، در مجموع سرمایه‌گذاری در تحقیقات و توسعه حرکت می‌کند؛

4. Fortune Global 500

2. CIA
3. IMF

1. Adam Smith

نام ارز	سهام آن در تبادل ارزهای خارجی (درصد)	سهام آن در ذخایر رسمی ارزهای خارجی (درصد)	سهام آن در پرداخت‌های فرامرزی (درصد)
دلار	۸۸,۳	۵۹	۳۸,۳
	۴,۳	۲,۳	۲,۴
یورو	۳۲,۳	۲۱,۲	۳۶,۶
ین	۱۶,۸	۶	۳,۶
پوند	۱۲,۸	۴,۷	۶,۸

اکنون می‌ست^۴ اشاره کرده است: دلار، «تأمین‌کننده چهارپنجم زنجیره تأمین جهانی و حامی حدود دوسوم از صدور اوراق بهادار است.» در تجارت، «سهام دلار از فاکتورها، ۴,۷ برابر بیشتر از سهم آمریکا از ارزش واردات کالاها و ۳ برابر سهم آن در صادرات جهانی بوده است.» از این رو، هم‌زمان با کاهش کلی سهم آمریکا در تجارت، نقش دلار در تجارت، همچنان قدرتمند باقی مانده است. وابستگی سایر کشورها به آمریکا و دلار در سوئیفت، ابزار تسویه چپس^۵ (سیستم تسویه پرداخت بین‌بانکی) و خطوط مبادله اعتباری فدرال رزرو،^۶ اهرم فشاری را برای ایالات متحده

به دلار آمریکا است. دلار، ۶۰ درصد ذخایر ارزی را تشکیل می‌دهد، رقمی که در ابتدای قرن، ۷۰ درصد بود. در حالی که در سال ۲۰۱۶، صندوق بین‌المللی پول، رنمینی^۱ چین را به سبد ارزش‌گذاری حق برداشت ویژه^۲ افزود، این ارز فقط ۲ درصد در سهام رخنه پیدا کرد. به شکلی مشابه، محوریت دلار آمریکا، همچنان از نظر سهمیم بودن در تبادل ارزهای خارجی، پرداخت‌های جهانی و تجارت ادامه دارد.

سهام دلار در پرداخت‌های فرامرزی از طریق کانال سوئیفت^۳، ۱۰ نقطه درصد از سال‌های ۲۰۱۲-۲۰۱۹، افزایش پیدا کرده است. همان‌گونه که هفته‌نامه

- در سوی دیگر، دلار همچنان شایع‌ترین ارز ذخیره‌ای در جهان باقی مانده است و ۶۰ درصد ذخیره‌های ارزی را تشکیل می‌دهد. در حالی که آرمان‌ها و پیشرفت پکن، شایسته توجه دقیق است، آمریکا پیشگامی خود در چندین عرصه کلیدی را حفظ کرده است؛ دلار همچنان ارز مورد ترجیح برای معاملات خارج از مرزها است، بازارهای سهام آمریکا، همچنان بزرگ‌ترین در جهان هستند و این کشور، پیشگامی چشم‌گیری در سرمایه‌گذاری‌های خطرپذیر دارد. به علاوه، آمریکا به عنوان جامعه‌ای که مستعدترین مخترعان و کارآفرینان در جهان را جذب کرده و به آن‌ها آزادی و فرصت برای تحقق آرزوهایشان داده، بدون رقیب باقی مانده است.

منابع مالی

سلطه دلار

ایالات متحده هنوز هم رهبر بلامنازع نظام پولی جهانی است؛ در واقع، بیشترین ذخایر بانک مرکزی کشورها در سراسر جهان،

4. The Economist
5. CHIPS
6. Federal Reserve

1. RMB
2. Special Drawing Rights
3. SWIFT

فراهم می‌سازند که می‌تواند از آن‌ها در معامله با دیگر کشورها بهره‌برد.

درحالی‌که سیاست اخیر آمریکا، «تبدیل به سلاح کردن» دلار در تحریم کره شمالی، ایران و روسیه بوده، اما اینکه آیا این ابزار را می‌توان برای تحت تأثیر قرار دادن چین نیز به کار برد یا خیر، موضوعی است که محل بحث است. روابط اقتصادی آمریکا-چین، به اندازه‌ای به صورت اتکای متقابل درآمده است که آن‌ها چیزی شبیه به دکترین نابودی حتمی طرفین^۱ با عنوان «نابودی اقتصادی حتمی طرفین» ایجاد می‌کنند.^۲ اگر ایالات متحده تلاش می‌کرد تا چین را از نظام پولی آمریکا محور خارج کند و چین هم در پاسخ، صادرات کالا به آمریکا را متوقف کرده و باعث می‌شد تا قفسه‌های کالاها در وال مارت^۳، هود دبیو^۴ و تارگت^۵ خالی شوند، هر دو اقتصاد جامع، عمیقاً با اختلال مواجه می‌شدند. رقابت برای اینکه مشخص شود کدام طرف بیشتر و برای مدتی طولانی‌تر

دچار آسیب می‌شود، از نوع بازی جوجه بوده است و حداقل تاکنون، هیچ‌کدام تمایلی برای انجام آن نداشته‌اند. همچنین، باید به یاد داشته باشیم که سلطه دلار آمریکا، یک واقعیت طبیعت نیست. همان‌گونه که صندوق بین‌المللی پول در سال ۲۰۱۸ اشاره کرد: تحول نظام پولی جهانی از یک نظام دوقطبی - که در آن، دو پول رایج از بلوک‌ها دارای سلطه هستند، یعنی دلار و یورو - به نظامی سه‌قطبی - که بلوک رنمینی نیز در آن دخیل است - به خوبی در جریان می‌باشد. حجم اقتصادی بلوک رنمینی در برهه کنونی، از نظر جغرافیایی با محدودیت مواجه است و «عمدتاً حول محور کشورهای عضو بریکس»^۶ می‌چرخد.

نظرسنجی اخیر که توسط شرکت یو بی اس^۷ درباره بانک‌های مرکزی و صندوق‌های ثروت ملی انجام شد، این رویه را نشان می‌دهد: ۴۰ درصد از پاسخ‌دهندگان، انتظار دارند که رنمینی در طول ۲۵ سال آینده،

به ارز ذخیره‌ای پیشگام تبدیل شود؛ یعنی همتایی برای دلار و یورو. مورگان استنلی^۸ پیش‌بینی می‌کند که رنمینی، سومین ارز ذخیره‌ای بزرگ جهان در سال ۲۰۳۰ باشد. همچنین، براساس تحلیل بحث برانگیز ری دالیو^۹ مؤسس شرکت سرمایه‌گذاری بریجواتر^{۱۰}، از صعود و افول امپراتوری‌های مالی، در آینده نزدیک ارز و بازارهای سرمایه چین به رقیبان جدی برای ارز و بازار سرمایه آمریکا، تبدیل خواهند شد. از سوی دیگر، مادامی که رنمینی آزادانه قابل تبدیل نباشد و چین حساب سرمایه خود را بسته نگه دارد، سهم‌های رنمینی، به گندی رشد خواهند کرد. موفقیت چین در توسعه فناوری مالی، سطحی دیگر از پیچیدگی را به این تصویر اضافه می‌کند. درحالی‌که سیاست‌گذاران آمریکایی، به تازگی بحث درباره معرفی دلار دیجیتال را آغاز کرده‌اند، چین، سردمدار و راهبر یک پویش ملی برای دیجیتال کردن کل اقتصادش است. چین در فرآیند توسعه ارز

8. Morgan Stanley

9. Ray Dalio

10. Bridgewater Associates founder

6. BRICS

7. UBS

1. MAD

2. MAED

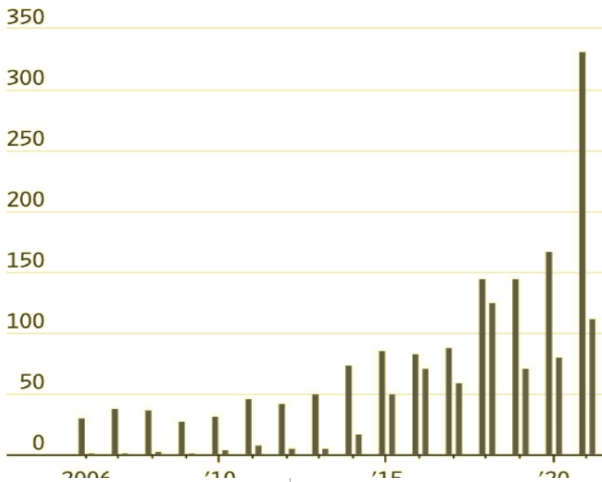
3. Walmarts

4. Home Depots

5. Targets

Venture-capital deal value

■ U.S. ■ China



برای رهاسازی ظرفیت و نوآوری انسانی، همچنان بی‌همتا است. چین برای جذب سوپر استارهای فناوری از سرتاسر جهان تلاش می‌کند. مجموع شهروندان چینی تابعیت گرفته، کمتر از ۲۰۰۰ نفر باقی مانده است. در مقابل، آمریکا نزدیک به ۱۵ میلیون نفر از شهروندان در دو دهه گذشته، تابعیت داده است. مهاجران، رهبری آمریکا در عرصه فناوری را تغذیه و حمایت کرده‌اند، از مؤسسان غول‌های فناوری آمریکایی همچون گوگل^۴ و اینتل^۵ گرفته تا بنیان‌گذاران و مدیران اجرایی شرکت‌هایی که برای

بزرگ سرمایه‌داری مدرن»، سرمایه‌گذاری خطرپذیر، هنوز از همتایان آمریکایی خود از نظر توانایی برای جذب سرمایه‌گذاران و سرمایه‌های جدید، بسیار عقب هستند. در سال ۲۰۲۰، استارت‌آپ‌های چینی فقط نیمی از ارزش معامله سرمایه‌گذاری خطرپذیر شرکت‌های آمریکایی را دریافت کردند. همان‌گونه که نمودار ذیل نشان می‌دهد، سخت‌گیری اقتصادی شی جین‌پینگ^۳ در سال ۲۰۲۱، باعث شد این نسبت به یک سوم، تنزل پیدا کند. ایالات متحده در توانایی

اول، دوم، پنجم و هفتم را از آن خود کرده‌اند. همان‌گونه که گزارش هفته‌نامه اکونومیست نشان داده است، بانک‌های آمریکا، با مجموع دارایی به ارزش ۱٫۱ تریلیون دلار، همچنان ارزش‌گذاری به مراتب بالاتری از همتایان چینی خود دارند که ارزش بازار مجموع آن‌ها، در رقم ۹۷۲ میلیارد دلار قرار گرفته است. آنچه برای نفوذ بانکداری جهانی چین، حائز اهمیت بوده، این حقیقت است که بانک‌های این کشور، اکنون بیشتر از همتایان آمریکایی و اروپایی خود اعتبارات فرامرزی، «بخش اصلی درآمد بانک‌های بین‌المللی» اعطاء می‌کنند، آن‌هم از طریق وام‌هایی که عمدتاً در بازارهای نوظهور متمرکز شده‌اند. به‌طور قطع، چین به وام‌دهنده اول به جهان تبدیل شده و از سرجمع رقم اعطائی توسط مجموع بانک جهانی^۱، صندوق بین‌المللی پول یا تمامی دولت‌های وام‌دهنده سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۲، فراتر رفته است. البته شرکت‌های چینی در زمینه «سومین نهاد

4. Google
5. Intel

3. Xi Jinping

1. World Bank
2. OECD

آمریکا مقایسه می‌شود. میانگین رشد سالیانه چین، ۶ درصد و آمریکا ۲ درصد است. با نگاه به گوی بلورین امروزی، آینده حتی مبهم‌تر از آن چیزی است که به نظر می‌آید. آیا مبارزه کنونی شی جینگ‌پین برای محدود ساختن قسمت اعظمی از بخش خصوصی و عمق بخشی توسعه حزب چین به سمت اقتصاد، موفق خواهد بود؟ همان‌گونه که لی کوآن یو،^۴ صادقانه به شی گفت که سیستم عامل قرن بیستمی چین برای خدمت‌رسانی در قرن بیست و یک مناسب نیست. نظام حزب کمونیست چین^۵ فعلی تا چه مدت، می‌تواند «اختیارش از آسمان» برای حکومت کردن را حفظ کند؟ اگر ثابت شود که موفقیت این نظام از زمانی که در سال ۱۹۴۹ به قدرت رسید، بیشتر از سلسله‌های گذشته حاکم بر چین در طول چند هزار سال گذشته نبوده است، در آن صورت، تاریخ انقضائش گذشته است (با توجه به میانگین طول عمر آن‌ها که ۷۰ سال است). با توجه به

هشدار می‌دهد: «عملکرد گذشته، تضمینی برای نتایج آینده نیست.» پنج سال قبل، زمان به قدرت رسیدن ترامپ، من به این سؤال پرداختم. بگذارید از کتاب به سمت جنگ، «آیا آمریکا و چین، می‌توانند از دام توسلیدید فرار کنند»^۳ نقل کنم؛ در زمان نگارش این کتاب، تیتربخبری محبوب خبرگزاری‌های غرب در مورد اقتصاد چین، عبارت است از «گندی». تحقیق در مورد ابر کلمات گزارش‌هایی که با موضوع اقتصاد چین طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۶ در رسانه‌های نخبه منتشر شدند، نشان می‌دهد که این واژه، بیشترین کاربرد را برای توصیف اتفاقی که در آنجا جریان دارد، داشته است. سؤالی که عده معدودی می‌پرسند، این است که روند گند در مقایسه با چه کسی است؟ در طول مدت زمان مشابه، صفت محبوب رسانه‌های آمریکا برای توصیف عملکرد اقتصادی ایالات متحده، «بازیابی» بوده است. در پنج سال گذشته و اکنون، ما می‌توانیم ببینیم که «گندی» چین، چگونه با «بازیابی»

ما واکسن‌های کووید ۱۹، یعنی فایزرا و مدرنا^۲ آوردند. چه تعداد از استارت‌آپ‌های میلیارد دلاری ایالات متحده در طول ۲۰ سال گذشته، توسط افراد متولد شده در خارج از کشور یا فرزندانشان، تأسیس شده است یا آن‌ها عضو مؤسسه‌هایشان بوده‌اند؟ بیش از نصف. آمریکا به‌عنوان جامعه‌ای که با استعدادترین نوآوران و کارآفرینان در جهان را جذب کرده و به آن‌ها آزادی و فرصت برای تحقق آرزوهایشان را می‌دهد، همچنان بدون رقیب است.

آینده چه می‌شود؟

با نگاه به جلو، باید پرسید که در آینده، چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ همه قبول دارند که در طول یک دهه آینده، چین، رشدی کندتر را نسبت به چهار دهه گذشته تجربه خواهد کرد. ولی از آنجا که تمرکز این گزارش بر روی رقابت میان آمریکا و چین است، مسئله اصلی این بوده که آیا اقتصاد چین، همچنان به رشد دو برابری یا بیشتر به نسبت آمریکا ادامه می‌دهد یا خیر؟ همان‌گونه که آینده‌نامه سرمایه‌گذاری استاندارد

4. Lee Kuan Yew
5. CCP

3. Destined For War: Can America and China Escape Thucydides's Trap

1. Pfizer
2. Moderna



روبه‌رو بودن با تمامی این تردیدها و ابهامات، خوب است که هشدار یوگی برا^۱ مبنی بر انجام هرگونه پیش‌بینی، «به‌خصوص در مورد آینده» را جدی گرفته و موضوع را رها کنیم. با وجود این، در جهان واقعی، بسیاری از بازیگران، باید پول خود را به خطر بیندازند. شرکت‌های سرمایه‌گذاری که به دنبال تحصیل بالاترین بازده تعدیل‌شده بر اساس ریسک برای سرمایه‌گذاران خود هستند، می‌توانند بیشتر پورتنفوی خود را در چین سرمایه‌گذاری کنند. شرکت‌های سهامی جهانی که در تلاش برای تولید محصولات با بالاترین کیفیت و کمترین هزینه هستند، می‌توانند تولید در چین را گسترش دهند یا کارخانه‌ها را در مکانی دیگر ایجاد کنند. خرده‌فروشان می‌توانند شعب اضافی در شهرهای چینی ایجاد نمایند یا تمرکزشان را بر

روی بازارهای دیگر قرار دهند. رهبران سیاسی که میان روابط اقتصادی با چین و آمریکا، حق انتخاب دارند، می‌توانند طفره برونند، اما غالباً باید انتخاب کنند. از این رو، نتیجه‌گیری این بخش، خلاصه‌ای از ملاحظات کلیدی است که توسط آن‌هایی که برای برون‌رفت از این انتخاب‌های دشوار تلاش نموده‌اند اما به نتایجی متناقضی دست پیدا کرده‌اند، تأکید شده است.

شعار دولت چین تا زمان فرارسیدن کنگره حزب نوامبر امسال که در آن، دولت برنامه دارد تبدیل شدن شی به «امپراتور» جدید مادام‌العمر را خواستار شود، این بوده است: «ثبات». فرمان قاطعانه این بوده است که تنش و دردسر ایجاد نکنید؛ بنابراین، آرایش ابتکارات مهمی که دولت چین، اخیراً انجام داده تا موازنه قدرت میان بخش خصوصی و دولتی را تغییر دهد، موجب

شگفتی ناظران شده است. محدود ساختن کارآفرینان آتیه‌دار، قاعده‌مند ساختن «بستر انحصارهایش»، تلاش برای تخلیه حباب دارایی‌های غیرمنقول و سایر مداخلات، آشفتگی‌هایی را منجر شده که پیش‌بینی می‌شود، باعث گندی رشد اقتصادی این کشور شوند. با وجود این، همان‌طور که شی بارها تأکید کرده است، «حزب بر اقتصاد، جامعه و همه چیز حکومت می‌کند.»

منبع: مدرسه حکمرانی جان اف. کندی^۲، مرکز علوم و امور بین‌الملل بلفر^۳ نویسنده: گراهام آلیسون^۴ - ناتالی کیرسونوفسکی^۵ - شارلوت فیتزک^۶ مترجم: هادی قربانیار

2. Harvard Kennedy School

3. Belfer Center for Science and International Affairs

4. Graham Allison

5. Nathalie Kiersznowski

6. Charlotte Fitzek

1. Yogi Berra